



گفت وگو با دکتر نعمت احمدی

تاریخ عصر نظامی

□ آقای دکتر احمدی، همانطور که در مقدمه گفت وگو اشاره شد، با توجه به اینکه مسلماً در ایام بزرگداشت نظامی، صاحب نظران ابعاد مختلف شخصیت و آثار او را مورد بحث و بررسی قرار خواهند داد، درخواست ادبستان از شما اینست که به منظور شناخت دقیق تر نظامی و ارزش آثار جاودانه او، تاریخ عصر نظامی را به اجمال برای خوانندگان بازگو کنید.

■ در اعصار مختلف تاریخ، در این فلات تفتیده، انسانهای بزرگی زیسته اند که هر یک در کالبد مادی و معنوی روزگار خود، شراره سرکشی بوده اند که به خاطر عدالت و فضیلت انسانی سوخته اند. آگاهی از زندگی و سوز و ساز این فرهیختگان، وظیفه همه فرزندان این مرز و بوم است و نیز، کنکاش و جستجو در چند و چون کارنامه زندگی بزرگمردان این سرزمین، به منابه اشرف بر حیات معنوی آنان و موجب بیداری و غرور و سرفرازی است.

از جمله فرزندان بزرگان فرهنگ و ادب این دیار، حکیم نظامی است. نام کامل وی جمال الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید، معروف و متخلص به نظامی است. وی بی گمان از ارکان مستحکم شعر فارسی است و در جای خود، درصدر شعرای ایران قرار دارد.

درباره آثار و نتایج فکری و اثر و تأثیر وی بر دیگران و نظیرگویی شاعران بعد از وی، از سبک و سیاق و نظمی که نظامی به وجود آورده بود، سخن بسیار است، اما همانطور که اشاره کردید، بررسی اجمالی عصری که نظامی می زیست و شرایط اجتماعی آن روزگار، مقوله مهمی است که کمتر به آن پرداخته اند، حال آنکه این بررسی، شناخت نظامی و ارزش و اهمیت آثار او را، آسانتر می کند.

نظامی در عصر واقعاً تیره طغیان و جدال فتودال های کوچک، که با حرکت اقوام سلجوقی به داخل ایران و نفوذ عنصر ترك به آسیای صغیر

اشاره
شناخت همه جانبه بزرگان و مفاخر علم و ادب و فرهنگ این سرزمین، بدون شناخت اجمالی روزگاری که در آن می زیسته اند، دشوار است. شاهنامه فردوسی زمانی ارج و قرب واقعی خود را نشان می دهد که در بایم شاعر طوس این کار سترگ را در چه روزگاری به انجام رسانده است و شرایط جامعه ای که شاهنامه در متن و بطن آن متولد شده، چگونه بوده است. شناخت شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی روزگاران گذشته و بعد، ارزیابی خلاقیت ها و آفرینش های فرهنگی بزرگان صاحب نام این دیار با آن شرایط، شناختی ملموس تر از آنان به دست می دهد.
گفت وگویی که پیش رودارید، تلاشی در این زمینه است.

به بهانه بزرگداشت نظامی گنجوی، یای صحبت دکتر نعمت احمدی نشستیم و با طرح نظر خود در خصوص گفت وگو، از ایشان خواسته ایم تاریخ عصر نظامی را به اختصار بر ایمان بازگو کند. حاصل گفت و شنود را می خوانید:

سر برداشته بودند، زمانیکه دولت بزرگ سلجوقی، بر اثر اختلافات عناصر تشکیل دهنده مرکزیت آن، راه زوال و نابودی می پیمود و سرداران و اتابکان در گوشه و کنار مملکت به کشورستانی مشغول بودند، ظهور کرد. در آن شرایط تلخ، مردم مظلوم ایران با پیروزی امیری بر امیر دیگر و دست به دست شدن نواحی حکومتی در جنگهای مداوم خانگی، تاوان بزرگی را می برداختند. نظامی در آن برش زمانی دشوار، به احترام ارزش ذاتی انسان، و به خاطر حفظ نظم اجتماعی ندای صلح سرداد. وی هیچگاه به کسوت شاعران درباری در نیامد و به این مهم نیز بی برد که به گونه ای حکیمانه با دربار برخورد کند تا صدای حق خود را به گوش آنان برساند:

از صحبت پادشه پیرهیز

چون پنبه خشک از آتش تیز

زان آتش اگر چه پر ز نور است

ایمن شده آن کسی که دور است

پروانه که نور شمعش افروخت

چون بزم نشین شمع شد، سوخت

تاریخ ولادت و وفات نظامی همانند اکثر بزرگان

روزگاران گذشته دقیقاً روشن نیست، ولی از اقوال

دیگران و اشعار خود شاعر چنین برمی آید که او در

حدود سال ۵۳۶ هجری در شهر گنجه، واقع در اران که

در آن عهد از ایالات شمال غربی ایران به شمار

می رفت، متولد شده است.

نظامی عمری را در گوشه انزوا زیست و از گنجه

بیرون نرفت. وفات او به تقریب در آخرین سالهای

قرن ششم و دهه اول قرن هفتم اتفاق افتاده است.

حال بیستیم در فاصله زمانی سالهای ۵۳۶ تا ۶۰۰ و

یا ۶۱۰ بر ایران و به خصوص بر آذربایجان چه

می گذشته است.

سلطان معزالدین سنجر آخرین سلطان قدرتمند

سلجوقی که از سال ۴۹۰ بر خراسان حکومت

می راند، پس از مرگ سلطان محمد به سال ۵۱۱ و به

دنبال پیروزی بر رقیبان، به حکومت نشست و تا سال ۵۵۲ حکومت راند. وی از سلاطین معروف و خوش نام ایران است. سنجر در اواخر عمر به سال ۵۴۸، در اثر حمله گروهی دیگر از ترکان، معروف به ترکان غز، مغلوب و به همراه زوجه‌اش گرفتار شد و قریب چهار سال در بند ترکان غز به سختی روزگار به سر برد و پس از فوت همسرش، به کمک سردارانش از بند رهایی یافت و سالی بعد، در ۸۳ سالگی در مرودرگذشت و با مرگ او آفتاب امپراتوری سلجوقی که از حلب تا کاشغر را زیر سیطره داشت غروب کرد.

دوره امپراتوری سنجر، عصر غلبه قراختانیان و غزان و سرپیچی اتابکان و سرداران سلجوقی است. نظامی در این عصر متولد شد و هنگام مرگ سنجر ۱۶ سال داشت و این، همزمان با فروپاشی حکومت سلجوقی و قدرت گرفتن فتوادالهای محلی و تقسیم مملکت به وسیله سرداران و مدعیان سلجوقی بود. در کرمان و شام و روم و همدان، اقارب سلجوقیان هریک برای خود حکومتی تشکیل داده بودند که از این میان، سلاجقه کرمان و شام و روم در تاریخ جایگاه ویژه‌ای دارند.

در دوره سلاجقه، فرماندهی امور لشکری و اداره سپاه، به عهده ترکانی بود که به گونه‌ای صمیمیت و وفاداری خود را بروز داده بودند و در راه اطاعت از حکومت مرکزی از جانبازی دریغ نمی‌کردند.

از سوی دیگر، بدان لحاظ که در دوره‌های مختلف تاریخ زمین و نیروی نظامی نقش تعیین کننده‌ای در حاکمیت داشته است، سرداران ترک به ظاهر مورد اعتماد، وقتی مدت مدیدی در یکی از نواحی استقرار می‌یافتند، کم‌کم روابط خود را با حکومت مرکزی سست می‌کردند و راه خودمختاری پیش می‌گرفتند. مرگ سلطان سنجر و اختلافات جانشینان وی، فرصت مناسبی برای سرداران ترک در تشکیل حکومت‌های محلی بود و از این تاریخ است که سلسله‌های محلی اتابکان در ایران شکل می‌گیرد.

دربارهای کوچک اتابکان که به سبب عدم برخورداری از حمایت مردم و نداشتن پشتوانه قومی در محل، خود را سخت نیازمند حمایت بزرگان محلی می‌دیدند، می‌کوشیدند که به گونه‌ای برای خود مشروعیت کسب کنند و حمایت از شاعران و ادبا، بهترین روش و رویه به شمار می‌رفت. از این رهگذر بود که اتابکان توانستند در تاریخ ایران و در سایه نام بزرگان فرهنگ و ادب، جایی به خود اختصاص دهند. اتابکان فارس با سعدی بزرگوار و اتابکان آذربایجان با نام نامی خاقانی و نظامی جایگاه ویژه‌ای در تاریخ ایران یافتند و اگر حرمت نام نظامی و خاقانی و سعدی نمی‌بود، ذهن بیدار و دادگر تاریخ نام و یاد آنان را به فراموشی می‌سپرد.

حکومت اتابکان آذربایجان با تلاش «شمس الدین ایلدگز» که از غلامان دشت قبیچاق بود و توسط دربار سلطان مسعود سلجوقی خریداری شده بود، شکل گرفت. شمس الدین ایلدگز علیرغم چهره کربه خود، در دربار سلطان مسعود تقرب یافت، تا آنجا که خواهرزاده سلطان را به زنی گرفت و به حکومت آذربایجان منصوب شد. بعد از مرگ سلطان مسعود، ایلدگز اصفهان را نیز فتح کرد و به منطقه حکمرانی خود افزود. وی تا سال ۵۶۸ که وفات یافت، با اقتدار

تمام بر این نواحی حکومت راند.

با مرگ شمس الدین، فرزندش اتابک محمد ایلدگز معروف به جهان پهلوان، به حکومت رسید و تا سال ۵۸۱ حکومت راند. در این ادوار است که نظامی در اوج سخن‌وری به سر می‌برد و اکثر آثار معروف او در این زمان سروده شده است. به همین سبب، شمس الدین ایلدگز و جهان پهلوان و برادرش قزل ارسلان این افتخار را یافتند که ممدوح نظامی واقع شوند.

در آن عصر منطقه حساس آذربایجان و آران، به لحاظ نزدیکی با روم و منطقه گرجستان، از اهمیت سیاسی و مذهبی بسیاری برخوردار بود و سرحدات شمال آذربایجان و اران به کرات مورد تهاجم گرجیان مسیحی واقع می‌شد. (لازم به توضیح است نخستین جنگ‌های صلیبی به سال ۴۹۳ هجری که منجر به فتح بیت المقدس شده بود، هنوز انتزات شوم خود را بر منطقه باقی گذاشته بود و

اتابکان آذربایجان و امرای شروان مساعی خود را در جهت دفع حملات به حوزه حکومتی خود، به کار می‌گرفتند، اما این توانایی را که در جنگ‌های بعدی صلیبی شرکت جویند نداشتند و با حمله مغول و فروپاشی اساس حکومت مرکزی ایران، جلال الدین خوارزمشاه بساط حکومت آذربایجان را برانداخت) بهر صورت دو خانواده حکومتگر محلی یعنی شروان شاهیان و اتابکان آذربایجان در عصر نظامی می‌زیستند و نظامی نیز با اهداء مثنوی‌های خود به آنان نام و یادشان را در تاریخ ادبی ایران ثبت کرده است. □ همانطور که اشاره کردید، اتابکان آذربایجان و شروانشاهیان، ترک زبان بودند، استقبال آنان از زبان فارسی و گرامر داشت بزرگانی چون نظامی و خاقانی و به عبارتی دیگر، فراهم آوردن زمینه نشر و گسترش زبان فارسی توسط ترک زبانان آن روزگار را چگونه توجیه می‌کنید؟

■ علت انتشار زبان فارسی در این منطقه و پذیرش آن در دربار امرای آذربایجان را باید در خوی و خصلت دولتمردان این نواحی جستجو کرد. تاریخ سلسله‌های این نواحی عمدتاً در حاله‌ای از غبار فرو رفته است و متأسفانه هنوز تحقیق جامع و کاملی در این خصوص صورت نگرفته است. اما به اختصار می‌توان گفت که به سال ۱۸۳ یزید بن مزیدشیبانی از طرف هارون الرشید پنجمین خلیفه مقتدر عباسی به حکومت آذربایجان و شروان رسید و اولاد وی توانستند تا سال ۴۴۰ در این نواحی حکومت کنند. از طرف دیگر، حکومت دربند نیز به سال ۲۵۵ توسط هاشم بن سراقه مستقل شد و سلسله حکومتی بنی هاشم نیز تا سال ۴۵۷ در نواحی دربند به حکومت خود ادامه دادند. محمد بن شداد نیز نواحی اران تا حدود گنجه و تغلیس را در اختیار داشت و سلسله شدادیان نیز تا سال ۴۶۸ دایر مدار آران بودند. طایفه بنی سافر نیز از طایفه حرکت خود را شروع کردند و سرانجام در شیروان مستقر شدند. ال سافر که از اهالی دیلم بودند تا سال ۴۲۰ حکومت راندند. غیر از حکومت‌های فوق ۳ سلسله ایرانی، جستانیان و کنگریان و سالاریان هم در نفوذ ایرانیت به داخل منطقه، سهم عمده‌ای داشتند. همین امر باعث شد که پس از مرگ هارون الرشید و آغاز استقلال ایران در نواحی شرقی و

ماوراءالنهر، تسلط عرب بر آذربایجان رو به زوال نهاد و با تسلط سلسله‌های ایرانی، فرهنگ ایرانی از دیلمستان و گیلان به آذربایجان و آران تسری یابد. در نیمه اول قرن ششم امرای محلی خود مروج زبان فارسی بودند و درست همانند شرق که مرکز نقل ادبیات دری گردید، شمال غربی نیز با ظهور ستارگان پرارجی همچون ابوالعلاء گنجی و خاقانی و نظامی منور شد. ظهور سلاجقه در دهه چهارم سده پنجم باعث شد که امرای محلی نیز توسط سلاجقه انتخاب شوند. سلجوقیان از ابتداء، زمانی که در خراسان به حکومت رسیدند، کارگزاران خود را از میان ایرانیان و مردم دانشمند و فکور خراسان انتخاب می‌کردند و به همین جهت، از آغاز تسلط سلاجقه، زبان دری که زبان خراسانیان به شمار می‌رفت، به هر جای ایران که زبان قومی و محلی مردم پهلوی بود، با نفوذ سلاجقه گسترش یافت. در آذربایجان نیز زبان دری گسترش یافت و عصر شکوفائی ادبیات فارسی در این نواحی شروع شد.

□ درباره اتابکان آذربایجان صحبت کنید، چرا که می‌دانید بیشتر آثار نظامی، به نام این اتابکان است. حکومت آنان چگونه پا گرفت؟ آیا فرصتی هم برای پرداختن به فرهنگ و ادب و هنر داشتند؟

■ بله، می‌دانید که شعر و ادب در دوره سلجوقیان بسیار مورد توجه بود، اتابکان نیز که در واقع شاهزادگان و امیران عهد سلجوقی بودند و از فرهنگ و آداب آن ایام بهره داشتند، کوشیدند تلاش سلجوقیان در گرامر داشت شعر و ادب را ادامه دهند و علیرغم جنگ و جدال‌هایی که گویی بی‌پایان می‌نمود، موفقیت‌هایی هم به دست آوردند.

مؤسس اتابکان آذربایجان، همانطور که اشاره شد، شمس الدین ایلدگز است که اصلاً از دشت قبیچاق بود و به غلامی فروخته شد و سرانجام در دستگاه سلطان مسعود سلجوقی حرمتی یافت و ضمن ازدواج با خانواده سلطنتی، اتابکی ارسلان شاه، پسر طغرل به وی واگذار و به سال ۵۴۱ حکومت آذربایجان و آران به او رسید. وی از اتابکان مقتدر سلجوقی بود که پس از مرگ سنجر و خالی شدن عرصه قدرت، در ابتدای و اصفهان را گرفت و در سال ۵۵۷ گرجیان مسیحی را منکوب کرد و تقویر اسلامی را گسترش داد و منطقه امنی به وجود آورد.

وی به سال ۵۵۶، ارسلان شاه بن طغرل سلجوقی را که ضمناً پسر زوجه‌اش بود به حکومت نشاند و امیری قدرتمند همچون مویبدای به را در خراسان، به خواندن خطبه به نام ارسلان شاه مجبور کرد.

جلوس ارسلان شاه در همدان و نیاز وی به ایلدگز، باعث شد که ایلدگز بقیه عمر را در همدان بماند و فرزندانش محمدجوان پهلوان و قزل ارسلان، به اشتراک حکومت آذربایجان و آران را یافتند. وی به سال ۵۶۸ وفات کرد. بعد از شمس الدین ایلدگز، نصرت الدین ابوجعفر محمد ایلدگز معروف به جهان پهلوان اقتدار تمام یافت.

جهان پهلوان نیز همانند پدر، مردی جنگجو و ادب دوست بود. و چون پدرش بیشتر در همدان به سر می‌برد او از سال ۵۵۶ دایر مدار امور آذربایجان شد و با مرگ ایلدگز به سال ۵۶۸ استقلالی تمام یافت. نخست به کمک برادرش قزل ارسلان، خاندان

■ نظامی در عصر واقعاً تباه طغیان و جدال فتوادل‌های کوچک که با حرکت اقوام سلجوقی به داخل ایران و نفوذ عنصر ترک به آسیای صغیر سربرداشته بودند، ظهور کرد.

■ نظامی هیچگاه به کسوت شاعران درباری درنیامد و به این مهم نیز بی‌برد که باید به گونه‌ای حکیمانه با دربار برخورد کند تا صدای حق خود را به گوش آنان برساند.

■ اگر حرمت نام نظامی و خاقانی و سعدی ... نمی‌بود، ذهن بیدار و دادگر تاریخ، نام و یاد بسیاری از شاهان و امیران را به فراموشی می‌سپرد.

■ از دیوان کامل نظامی که به گفته دولتشاه سمرقندی ۲۰ هزار بیت داشته، امروزه دیوان مختصری به جای مانده است.

■ معتبرترین اثری که از نظامی به جای مانده، پنج مثنوی به نام پنج گنج یا خمسه نظامی است که از امهات دواوین فارسی به شمار می‌رود.

■ اسکندرنامه (پنجمین مثنوی نظامی) در ۱۰۵۰۰ بیت سروده شده است و اقبالنامه و شرفنامه را شامل می‌شود.

«احمدیل» را، که قسمت غربی آذربایجان تا حدود تبریز و مراغه را در اختیار داشتند، شکست داد و مذاکرات صلح، تبریز را به حوزه حکومتی خود افزود. در سال ۵۷۱ ارسلان شاه فوت کرد و فرزند ۷ ساله‌اش «طغرل» تحت اتابکی جهان پهلوان به حکومت رسید و تا سال ۵۸۲ که سال مرگ جهان پهلوان است، امنیت و آرامش در متصرفات طغرل و حوزه آذربایجان برقرار بود.

«مظفرالدین عثمان قزل ارسلان» دومین فرزند ایلدگز و سومین اتابک آذربایجان بود که به همراه برادرش جهان پهلوان به بسط حوزه حکومتی خود پرداختند. در تاریخ ایران به ندرت دو برادر حکومتگر را می‌بینیم که این همه به هم نزدیک و یار و یاور یکدیگر باشند و در جهت حفظ روابط خانوادگی تلاش کنند. پس از مرگ جهان پهلوان قزل ارسلان زوجه برادر را به زنی گرفت و از این طریق مانع بروز اختلافات تازه شد.

با مرگ جهان پهلوان به سال ۵۸۲- قزل ارسلان مستقل شد و کماکان اتابکی طغرل را به عهده داشت و طغرل که جوانی شجاع و تربیت یافته جهان پهلوان بود، در هیجده سالگی اندیشه استقلال و رهایی از تحت‌الحمایگی قزل ارسلان را در ذهن می‌پروراند به همین نیت، شب ازدواج قزل ارسلان با همسر برادرش در شهر ساوه، طغرل به طرف سمنان گریخت. قزل ارسلان وی را تعقیب کرد، اما در دامغان از طغرل شکست یافت و به اجبار به همدان و سپس آذربایجان رفت.

در این دوره الناصرالدین الله در بغداد حکومت داشت. وی از خلفای زیرک و چهره‌های مخوف دوره پایانی خلافت عباسی است که با تشکیل سازمان جاسوسی گسترده، در انقضاض سلاجقه و خوارزمشاهیان و اتابکان و فراخوانی چنگیزخان مغول به داخل ایران، که سرانجام منجر به سقوط بغداد و برچیده شدن اساس خلافت عباسی گردید، نقش مهم و اساسی داشت. مدت طولانی خلافت وی دوره نیرنگ و فریب بود و به جنگهای متعدد و در نهایت ضعف حکومت مرکزی ایران منجر گردید.

قزل ارسلان از خلیفه الناصر کمک خواست و سپاه بزرگ خلیفه به کمک وی آمد. هرچند طغرل این سپاه را درهم شکست، ولی نیروی کمکی جدید به مدد قزل ارسلان آمد و وی توانست در رجب سال ۵۸۴ بر همدان مستولی شود و به تحریک خلیفه سنجربن ملکشاه را به حکومت بنشانند.

دوره دربردی و جنگهای بی‌حاصل طغرل سه سال طول کشید و علیرغم شجاعت و شهامت، سرانجام به دست اتابک قزل ارسلان گرفتار آمد. قزل ارسلان که به آرزوی خود، یعنی دستگیری طغرل و پسرش ملکشاه رسیده بود، در ماه شعبان سال ۵۸۷ زمانیکه طغرل را به زندان انداخته بود و قصد اعلام سلطنت مستقله داشت، در شب جشن وی را در خوابگاهش با ۵۰ ضربه کارد کشته یافتند و طغرل از زندان رهایی یافت و مجدداً حکومت از دست رفته را به کف آورد. اما حکومت وی زیاد دوام نیافت و با تحریکات الناصر و مجادلاتی که با «قتلغ اینانج» فرزند جهان پهلوان داشت، سرانجام منجر به دعوت سلطان علاءالدین

تکش خوارزمشاه گردید. بعد از چند جنگ علیرغم شجاعت و شهامت، طغرل در ربیع‌الاول سال ۵۹۰ شکست یافت و قتلغ اینانج سرطغرل را که آخرین و شجاع‌ترین پادشاه سلاجقه عراق است، به عنوان هدیه به دربار خلیفه الناصر فرستاد.

پس از قتل قزل ارسلان - برادر زاده‌های وی قتلغ اینانج و ابوبکر به حکومت رسیدند، اما این دو برادر برخلاف رویه پدر و عمویشان، با یکدیگر به جدال پرداختند و در گردونه سیاست خلیفه الناصر و زیاده خواهی علاءالدین تکش خوارزمشاه و مقاومت مایوسانه طغرل سوم سلجوقی گرفتار آمدند.

مادر قتلغ اینانج «قتیبه خاتون» از زنان معروف و ذی نفوذ و قبلاً همسر جهان پهلوان و قزل ارسلان بود در همه امور دخالت می‌کرد و طغرل که از نظر سن و سال فرزند قتیبه محسوب می‌شد، مجبور شد وی را به عقد خود درآورد. اما قتیبه و قتلغ درصدم مسموم کردن طغرل برآمدند و چون طغرل از موضوع مطلع شد، غذای مسموم را به قتیبه خورداند و وی را کشت و قتلغ را به زندان انداخت و سرانجام دیدیم که قتلغ با کمک خوارزمشاه طغرل را کشت و به تحریک خوارزمشاه به جنگ برادر رفت و شکست یافت و چون در امور مداخله می‌کرد، به دستور خوارزمشاه در سال ۵۹۲ به قتل رسید و سرش همان سرنوشتی را یافت که سرطغرل سوم سلجوقی یافته بود. اما منزلگاه نهایی این دو سردرباردوسرپرشور دیگر یعنی خلیفه الناصر و سلطان علاءالدین تکش بود.

اتابک ابوبکر که مردی عیاش و بی‌خبر از رموز جنگ بود تا سال ۶۰۷ حکومت راند و اسباب زوال اتابکان آذربایجان را فراهم آورد. در زمان وی گرجیان تحت اراده زنی به نام «تامارا» به آذربایجان حمله بردند و حتی گنجه شهر شاعر پرآوازه نظامی را مورد نهب و غارت قرار دادند و عظمت اتابکان نزدگرجیان مسیحی شکسته شد. ابوبکر با از دست دادن نواحی شمالی، به مراغه تاخت و این شهر را از خاندان احمدیل - پس گرفت مدت حکومت وی ۲۰ سال بود و در سال ۶۰۷ وفات یافت.

مظفرالدین اوزبک برادر ابوبکر بود و از سال ۶۰۰ به مدد خوارزمشاهیان درصدد شکست برادر برآمد و چون دختر طغرل سوم را به زنی گرفته بود، بازماندگان سلاجقه نیز وی را کمک می‌کردند، اما تا زمانیکه ابوبکر زنده بود کاری از پیش نبرد، ولی با مرگ ابوبکر به حکومت رسید. مظفرالدین اوزبک نیز مردی فاقد اراده بود و در شراب خواری افراط می‌کرد و از امور حکومت غافل بود. دوره حکومت وی تا سال ۶۲۲ طول کشید و این مقارن است با حمله ویرانگر مغول و شکست سلطان محمدخوارزمشاه. لشکریان مغول که به قصد فتح تبریز آمده بودند، با اطاعت اوزبک و دادن خراج از حمله به شهر خودداری کردند، اما در همین زمان اوزبک گرفتار حمله سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه شد. جلال‌الدین در ۱۷ رجب سال ۶۲۲ تبریز را فتح کرد و ازبک که با باقی گذاشتن زن و فرزندان فرار کرده بود، وقتی که متوجه شد جلال‌الدین زوجه‌اش را تصاحب کرده است از غصه مرد.

در دوره اتابک اوزبک گرجیان به آذربایجان تاخت و تاز می کردند و حتی مشکین شهر و اردبیل را به تصرف درآوردند. اگر سلطان جلال الدین گرجیان را شکست نمی داد، چه بسا اوضاع این مناطق مدتها قبل تغییر می کرد.

آخرین اتابک آذربایجان، اتابک خاموش قزل ارسلان بن اوزبک است. باده خواری های شبانه و هور و لعب اتابک اوزبک برای او فرزند کرونگ مادر زاد به نام قزل ارسلان به هدیه آورد و به همین علت او را «اتابک خاموش» لقب داده اند. وی بعد از پدر بر نسمتی از آذربایجان حاکم شد و چون دختری از خاندان - احمدیل - را به نکاح خود درآورده بود، برحوزه حکومتی این خاندان مدتی بساط امارت برافراشت و چون خبر حرکت سلطان جلال الدین را شنید به خدمت شتافت و به الموت رفت و در آنجا مرد.

جلال الدین همسر اتابک خاموش را همانند مادرش در اختیار گرفت. با مرگ اتابک خاموش حکومت ۸۵ ساله اتابکان به خاموشی گرائید در حالیکه زبان پرتوان شاعرانی همانند خاقانی - نظامی - ظهیر قاریابی - مجید بیلقانی - انیرالدین اخسیتمکی و سایرین نام اینان را در ادب فارسی جاوید ساخته اند. □ در مورد شروانشاهان و خاستگاه آنان که بعضی ممدوح نظامی بودند نیز تا آنجا که فکر می کنید لازم است، بد نیست اشاره ای داشته باشید.

■ تحقیقی جامع در مورد شروانشاهان تاکنون به عمل نیامده است و علیرغم اینکه در ادب فارسی به حرمت نظامی و خاقانی و ابوالعلاء گنجه ای و فلکی شروانی جایگاه ویژه ای دارند، به لحاظ عدم دسترسی به منابع مورد نیاز، تحقیق لازم در مورد آنها صورت نگرفته است و من نیز با تمام تفحص چیزی اضافه بر اطلاعات موجود به دست نیآوردم و انشاء الله در فرصت مناسب به حرمت خاقانی و نظامی باید در مورد شروانشاهان نیز تحقیق لازم صورت گیرد.

شروانشاهان با نام فریبرز، اولین حاکم شروانشاهی که معاصر ملکشاه سلجوقی بود، شهرت یافتند. وی ۲ پسر به نامهای منوچهر و فریدون داشت که هر دو به امارت رسیدند. منوچهر به سال ۴۹۸ وفات یافت و فریدون تا سال ۵۱۴ حکومت راند.

البته تاریخ سابقه شروانشاهان را به قبل از اسلام و عصر انوشیروان می رساند که با احداث دربند - لباب الابواب - شهریاری را بر این نواحی گماشتند کسانی که در شروان به حکومت می رسیدند شروانشاه لقب می یافتند. ولی آنچه مهم است و در تاریخ ایران نام این خانواده را نیز ثبت کرده است، زندگی دوتن از شروانشاهان است که به خاقان معروفند «ابوالهیجاء فخرالدین ملک منوچهر بن افریدون» چهارمین شروانشاه از سلاله فریبرز است که حدود ۳۰ سال حکومت کرد. وی ممدوح فلکی و ابوالعلاء گنجوی بود و خاقانی که قبلاً حقایقی تخلص می کرد، بعد از بیوستن به دربار وی با کمک ابوالعلاء به خاقانی ملقب شد. دربار وی مهد علوم و ادب بود و وجود این بزرگان دلیل بر ادب دوستی ابوالهیجاء است.

معروفترین شروانشاهان جلال الدین ابوالمظفر اخستان بن منوچهر معروف به خان کبیر است که

ممدوح خاقانی و نظامی بود. سال جلوس و وفات وی معلوم نیست. اما قطعا تا سال ۵۸۴ که نظامی کتاب لیلی و مجنون را به وی هدیه کرد، زنده بوده است و در فواصل سرودن شرفنامه (بین سال ۵۹۰ و ۵۹۷) در گذشته است. نظامی از مرگ وی چنین یاد می کند:

اگر شد سهی سروشاه اخستان

تو سرسبز باشی در این گلستان
خانواده شروانشاه چندین قرن بعد از نظامی
کماکان در قدرت باقی بودند و آخرین آنها یعنی
شاهرخ بن سلطان فرخ بن شیخ شاه، با شاه نهماسب
اول صفوی در سال ۹۴۵ جنگید و اسیر و به سال ۹۴۶
کشته شد و به این ترتیب سلسله شروانشاهیان منقرض
گردید.

□ حال که شرح مختصری از اوضاع سیاسی و
سرنوشت اتابکان آذربایجان و شروانشاهان به دست
دادید، اگر به آثار نظامی و اینکه هریک به نام کدامیک از
شاهان و امیران این دوره سروده شده است، اشاره
کنید، متشکر خواهیم بود.

■ در مورد آثار نظامی، از دیوانی که به گفته
دولت شاه سمرقندی ۲۰ هزار بیت داشته، امروزه دیوان
مختصری به جای مانده است که مرحوم وحید
دستگردی به نام گنجینه گنجوی منتشر کرده است.
همچنین دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی نیز به
همت مرحوم سعید نفیسی منتشر شده، که بسیار
مختصر است.

معتبرترین اثری که از نظامی به جای مانده، پنج
مثنوی به نام پنج گنج یا خمسه نظامی است. که از
امهات دواوین فارسی به شمار می رود و بارها مورد
تقلید دیگر شاعران قرار گرفته است. خمسه از
مثنوی های زیر تشکیل شده است:
۱- مخزن الاسرار که حدود ۲۲۶۰ بیت دارد. و به
نام یکی از امرای سلجوقی آسیای صغیر به سال ۵۷۰
سروده است.

پانصد و هفتاد بس ایام خواب

روز بلند است به مجلس شتاب

این مثنوی که در پند و موعظه و آمیخته با
داستانهای حکمی و تاریخی است. به فخرالدین
بهرامشاه بن داود، (از امرای سلاجقه روم) امیر
شهرارزنگان هدیه شده است. شاعر این مثنوی را در
حدود ۴۰ سالگی سروده است و صله کافی یافته. این
کتاب باعث شهرت و محبوبیت نظامی شد.

۲- خسرو و شیرین

دومین منظومه نظامی که به سال ۵۷۶ سروده شده
است و ۶۵۰۰ بیت دارد به اتابک شمس الدین محمد
ایلدگز (جهان پهلوان) هدیه شده است. علاوه بر
جهان پهلوان نامی از طغرل سوم سلجوقی و قزل
ارسلان نیز در این مثنوی آمده است. زمان سرودن آن
مصادف است با قدرت مطلقه جهان پهلوان

۳- لیلی و مجنون

این مثنوی که حال و هوانی جدای از خسرو و
شیرین دارد به سال ۵۸۴، به شروانشاه اخستان بن
منوچهر هدیه شده است و ۴۷۰۰ بیت دارد.

۴- بهرام نامه یا هفت پیکر یا افسانه های هفت گنبد
این مثنوی نیز به سال ۵۹۲ سروده شده و مربوط

است به داستان بهرام پنجم ساسانی، معروف به بهرام
گور. بهرام نامه دارای ۵۱۳۶ بیت است و به
علاءالدین کرب ارسلان هدیه شده است. بی مناسبت
نیست کمی هم راجع به علاءالدین کرب ارسلان و
خانواده - احمدیل - که در مراغه و تبریز حکومت
می راندند صحبت کنیم.

احمدیل، یکی از اتابکان عهد سلطان محمدبن
ملکشاه است که در قسمت غربی آذربایجان از حدود
تبریز تا قسمتهای شمالی بین النهرین را در زمان اوج
خود متصرف بودند. معروفترین آنان آق سنقر (پسر
احمدیل) است که از مخالفین سرسخت اسماعیلیه
بود و سرانجام به سال ۵۲۷ به کارد فدائیان اسماعیلی
کشته شد. احمدیلیان حکومت تبریز و مراغه و
روئین دژ را در اختیار داشتند تا اینکه در دوره جهان
پهلوان، چنانچه اشاره شد تبریز و مراغه را از دست
دادند. بعد از دوره اوج اتابکان آذربایجان بعد از مرگ
قزل ارسلان یکی از اعضای خاندان احمدیل - به نام
علاءالدین کرب ارسلان به امارت رسید و چون دوره
امارت وی مصادف با حکومت اتابک ابوبکر بود، از
ضعف وی استفاده کرد و حوزه حکومتی خود را وسعت
بخشید و وی مردی درویش دوست و شاعر بود. دربار
کوچک وی محل امنی برای شعرا و علمای وقت به
شمار می رفت. وفات وی به سال ۶۰۴ اتفاق افتاد. بعد
از مرگ علاءالدین کرب ارسلان، پسرش یکسالی
بیش زنده نماند و اتابک ابوبکر بر مراغه آخرین پایگاه
احمدیلیان دست یافت و این خانواده که حدود یک قرن
در تبریز و مراغه و اطراف حکومت می راندند از صحنه
خارج شدند.

۵- اسکندرنامه

پنجمین مثنوی نظامی اسکندرنامه نام دارد که در
۱۰۵۰۰ بیت و در دو قسمت به نام اقبال نامه و
شرف نامه سروده شده است تاریخ دقیق سرودن
اسکندرنامه معلوم نیست و همین باعث شده است که
سال وفات نظامی نیز به درستی مشخص نباشد.

نخست این کتاب به اتابک ابوبکر بن محمد جهان
پهلوان تقدیم شده است و نام دو تن دیگر یعنی الملك
قاهر عزالدین ابوالفتح مسعود که در سال ۶۰۷ به
حکومت موصل رسید و تا سال ۶۱۵ حکومت راند
آمده است و در ضمن نام یکی از امیران قزل ارسلان و
ابوبکر نیز آمده است و با توجه به بیبی از اسکندرنامه
که تاریخ سرودن آن است:

به تاریخ پانصد نود هفت سال

چهارم محرم به وقت زوال

در مورد تاریخ سرودن اسکندرنامه و هدیه آن به
امیر موصل و نهایتا مرگ نظامی اختلاف نظر است.
نهایت آنکه در این روزها که بزرگداشت نظامی
گنجوی را همت کرده ایم، باید این واقعیت را در نظر
داشته باشیم که نظامی، به لحاظ آثار جاودانه و
ارزشمند خود همواره چون گوهری تابناک بر تارک
ادبیات این مرز و بوم خواهد درخشید.

او شاعری بی همال بود اگرچه گوشه انزوا گرفت و
همه عمر در گنجه به سر برد، اما آثاری ماندنی آفرید،
به شاهان نبیوست و شاهان مشتاق زیارت او بودند.

عاریت از کس نپذیرفته ام

آنچه دلم گفت بگو، گفته ام.